

بررسی دیدگاه زنان کرد نسبت به الگوی ازدواج خویشاوندی در مهاباد

حاتم حسینی*

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه بوعلی همدان

میلاذ بگی

دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران

چکیده

طی دهه‌های اخیر، نهاد خانواده تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به ماهیت متفاوت جوامع انسانی، انتظار نمی‌رود تغییرات همه جا یکسان صورت گرفته باشد. هدف از این مقاله بررسی میزان عمومیت الگوی ازدواج خویشاوندی در میان زنان کرد همسر دار شهر مهاباد و تبیین دیدگاه آن‌ها نسبت به این الگوی ازدواجی است. داده‌ها با استفاده از پیمایشی که در سال ۱۳۹۱ در شهر مهاباد انجام شد و در آن ۷۰۰ زن همسر دار مورد مصاحبه قرار گرفتند گردآوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۳۶/۹ درصد ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی است که در این میان، ۲۳/۲ درصد زنان با خویشاوندان نزدیک خود ازدواج کرده‌اند. بر پایه این بررسی، ازدواج خویشاوندی با سطح تحصیلات زنان رابطه‌ای معکوس دارد. زنانی که ازدواج خویشاوندی را تجربه کرده‌اند، بیش‌تر از سایرین موافق ازدواج فرزندشان با خویشاوندان می‌باشند و تفاوتی در نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج فرزندان دختر و یا پسر با فردی از افراد فامیل وجود ندارد. تحلیل‌های چند متغیره نشان داد زنانی که از استقلال بیش‌تری برخوردارند، سرمایه فرهنگی بالاتری دارند و نیز آن‌هایی که تحصیلات دانشگاهی دارند، بیش‌تر از سایرین مخالف ازدواج فرزندشان با خویشاوندان می‌باشند. نتایج، گویای آن است که تأثیر نیروهای نوسازی در تغییر الگوهای ازدواج در شهر مهاباد به‌طور همزمان در همه لایه‌های اجتماعی ظهور و بروز نیافته است.

واژگان کلیدی

ازدواج خویشاوندی، خویشاوند نزدیک، خانواده، زنان کرد، مهاباد

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۲/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۴

مقدمه و بیان مسأله

تجربه زناشویی و نگرش افراد نسبت به ازدواج، تحت تأثیر فرهنگ، نقش و موقعیتی است که افراد در آن به سر می‌برند. نفوذ جامعه بر الگوهای همسرگزینی موجب می‌شود که اعضای آن به ازدواج با افرادی خاص تشویق یا حتی مجبور شوند و از ازدواج با افراد دیگر منع گردند. در نتیجه این فرآیند است که می‌توان الگوهای درون‌همسری و برون‌همسری را در جوامع گوناگون مشاهده کرد (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف). در دوران پس از انقلاب صنعتی، الگوهای همسرگزینی و نظام خانواده در جوامع توسعه‌یافته تحت تأثیر صنعتی‌شدن دچار تغییر و تحول شد و در جوامع رو به توسعه با آهنگی آرام در حال تغییر است. همزمان با این تحولات، نظام خانواده، ساختار زناشویی و هنجارهای حاکم بر آن نیز تغییرات اساسی یافته است (کوزر^۱، ۱۳۸۲).

در ایران نیز، همانند بسیاری از جوامع در حال گذار، موج نوسازی که به همراه خود آموزش همگانی، گسترش رسانه‌های جمعی، شهرنشینی فزاینده و... را به همراه داشته است، از طریق افزایش آگاهی و دانش افراد به دگرگونی در نظام‌های ارزشی و هنجاری جامعه منجر شده است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این تغییرات، ازدواج و خانواده است. در طول چند دهه گذشته، ساختار و کارکردهای خانواده در ایران با تغییرات وسیعی همراه بوده است. برای مثال، می‌توان به تغییر در الگوها و عناصر سنتی ازدواج و تشکیل خانواده، گذار از تنظیمات هنجاری سنتی ازدواج به انتخاب‌های فردی مدرن، ظهور شکل‌های جدیدی از پیوند میان دو جنس و... اشاره کرد. تفاوت‌های بین فرهنگی در اجتماعات انسانی سبب شده است تا این تغییرات از نظر نوع، عمق و تنوع، ماهیت نسبتاً متفاوتی داشته باشند. اندازه تغییرات و تعیین‌کننده‌های آن نه تنها از یک کشور به کشور دیگر، بلکه در مناطق مختلف یک کشور نیز متفاوت است (حسینی، ۱۳۹۱). از آن‌جا که در ایران گروه‌های قومی با پیشامدگی‌های متفاوت تحت تأثیر

^۱ Coser



نیروهای نوسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی قرار گرفته‌اند، انتظار می‌رود که اندازه این تغییرات و تعیین‌کننده‌های آن از یک گروه قومی به گروه قومی دیگر متفاوت باشد (مک‌دونالد^۱، ۲۰۰۲). در واقع، انتظار نمی‌رود همه گروه‌های قومی و لایه‌های اجتماعی به‌طور همزمان و به طرز یکسانی در معرض این تغییرات قرار گرفته باشند.

در ایران، ازدواج خویشاوندی از دیرباز رواج داشته است (کتابی، ۱۳۸۱). این الگوی ازدواجی جدای از این‌که در حوزه علوم اجتماعی توجه زیادی را به خود معطوف ساخته است، در پزشکی و بهداشت نیز به دلیل عوارضی که ممکن است برای فرزندان حاصل از این نوع ازدواج‌ها پیش بیاید، از جایگاه خاصی برخوردار است. بحث برانگیز بودن این ازدواج‌ها به دلیل ارتباط آن‌ها با بیماری‌های ژنتیک است. بررسی‌ها (گیونز^۲ و هیرشمن^۳، ۱۹۹۴؛ سعادت و همکاران، ۲۰۰۴؛ عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف؛ عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ ب؛ اکرمی، ۱۳۸۵؛ عباسی‌شوازی و صادقی، ۱۳۸۴؛ عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۸۳؛ نوری و همکاران، ۱۳۹۴) رواج بالای ازدواج خویشاوندی، ثبات نسبی آن طی دهه‌های اخیر و نیز بر خورداری همسران خویشاوند از ویژگی‌های سنتی را نشان می‌دهد. عباسی‌شوازی و همکاران (۱۳۸۳) نشان دادند که در آذربایجان غربی ازدواج خویشاوندی ۳۲/۶ درصد ازدواج‌ها را شامل می‌شده است. صاحب نظران قومیت را یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگی مؤثر بر فرآیند همسرگزینی می‌دانند و بر این باورند که در ایران قومیت تأثیر مستقل معنی‌داری بر الگوهای ازدواج دارد (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸؛ عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف). با این وجود، حسینی (۱۳۹۲) نشان داد که اگرچه ساختار زناشویی زنان کُرد متفاوت از ترکیب وضع زناشویی زنان تُرک است، اما یافته‌ها از تنوع نسبی در ترکیب وضع زناشویی زنان کُرد حکایت دارد. بنابراین، می‌توان گفت تعلق قومی به تنهایی تبیین‌کننده تفاوت‌ها در مشخصه‌های مرتبط با ازدواج و زناشویی نیست. ترکیب

¹ McDonald

² Givens

³ Hirschman

متفاوت وضع زناشویی زنان احتمالاً منعکس‌کننده کشش بین نیروهای اقتصادی - اجتماعی تغییر و ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی متفاوت زنان است. این مقاله در جست و جوی پاسخ به پرسش‌های زیر است: (۱) عمومیت الگوی ازدواج خویشاوندی در میان زنان کُرد شهر مهاباد چه اندازه است؟ (۲) دیدگاه زنان نسبت به این الگوی ازدواجی چیست؟ نقش عوامل فرهنگی در کنار مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در تبیین دیدگاه زنان نسبت به الگوی ازدواج خویشاوندی چگونه است؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های مذکور، ابتدا تجربه عملی زنان در زمینه ازدواج خویشاوندی را بررسی می‌کنیم. سپس، برای تبیین دیدگاه زنان نسبت به این الگوی ازدواجی به بررسی تأثیر مشخصه‌های فرهنگی در کنار ویژگی‌های جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی می‌پردازیم. به این ترتیب، از طرفی، معلوم خواهد شد که تجربه عملی زنان در خصوص ازدواج با خویشاوندان تا چه اندازه متفاوت از دیدگاه آن‌هاست. از سوی دیگر، ضمن شناخت تعیین‌کننده‌های دیدگاه زنان در خصوص الگوی ازدواج خویشاوندی، می‌توان از تداوم یا عدم استمرار این الگوی ازدواجی در جامعه مورد بررسی با قطعیت بیش‌تری اظهار نظر کرد.

زمینه‌های نظری و تجربی تحقیق

دیدگاه‌های گوناگونی برای تبیین تغییرات خانواده و ازدواج از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. در دیدگاه نهادی، خانواده و ازدواج در چارچوب نظام کلی جامعه و به عنوان ارگانیک‌ساز در نظر گرفته می‌شود که نظام آن به وسیله اجزاء تشکیل‌دهنده‌اش حفظ می‌شود. مورگان^۱ و دورکیم^۲ از جمله اندیشمندان این دیدگاه هستند. مورگان خانواده را جزئی از نظام کلی‌تر جامعه و در ارتباط تنگاتنگ با آن می‌داند و تطور خانواده را در جهان می‌جوید. به باور او خانواده در طول تاریخ دارای نظم مشخص، مستمر و به سوی ارتقاء و تعالی بوده است. دورکیم نیز خانواده را همچون نهادی

^۱ Morgan

^۲ Durkheim



اجتماعی می‌داند که جزئی از جامعه است و شناخت آن را مستلزم شناخت کل جامعه می‌داند. او خانواده را در هر مرحله از تاریخ به شکلی خاص می‌بیند و اندیشه او همزمانی انواع خانواده را در جهان نمی‌پذیرد. این بدین معناست که از نظر دورکیم نوع خاصی تکوین می‌یابد و در جوامع گوناگون به عنوان نوع غالب تسلط می‌یابد و سپس جایش را به نوعی دیگر می‌بخشد (ساروخانی، ۱۳۷۰).

در دیدگاه نهادی، الگوی ازدواج خویشاوندی در چارچوب ساختار سنتی خانواده گسترده و در رابطه با ازدواج ترتیب‌یافته مورد توجه قرار گرفته است (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ الف). در جوامع سنتی که نهاد خانواده کارکردهای متعددی بر عهده داشت و شبکه‌های خویشاوندی دارای اقتدار ویژه‌ای بودند، ازدواج‌های ترتیب‌یافته از جمله ازدواج خویشاوندی، به عنوان ابزاری در جهت حفظ نام، شهرت، دارایی و همچنین دست‌یابی به فرصت‌های بیش‌تر در نظر گرفته می‌شد. این امر در جوامع جدید می‌تواند به شکلی دیگر ظهور کند. به باور مک‌کارتی^۱ امروزه در عمل بیش‌تر افراد برای انتخاب همسر بیش از آن‌که به عشق رمانتیک فکر کنند، به طبقه اجتماعی و محل سکونت همسر آینده خود اهمیت می‌دهند و این ملاک‌ها برای آنان اولویت بیش‌تری دارد (لیبی و حیدری، ۱۳۹۲). ارتباط تنگاتنگ خانواده و جامعه از این دیدگاه مشخص می‌شود که انتخاب همسر همواره تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر جوامع بوده و هر جامعه‌ای بر اساس شرایط و مقتضیات خود قواعد و مقرراتی را برای کنترل و نظارت بر آن ایجاد کرده است. تشکیل خانواده و ازدواج ممکن است در ابتدا امری شخصی و خصوصی تلقی شود، ولی واقعیت این است که کم‌تر حوزه‌ای از حیات انسانی یافت می‌شود که روابط بین فرد و جامعه در آن چنین تحت انتظام هنجارها قرار گرفته باشد. هرچند افراد ممکن است هنگام انتخاب همسر و تشکیل خانواده احساس کنند آزادانه دست به انتخاب می‌زنند، اما به‌طور ناخودآگاه از الگوها و قواعد بسیار دقیق و پیچیده‌ای تبعیت می‌کنند که در طول تاریخ دچار تحولات بسیاری شده است (فرجاد،

^۱ McCarthy

(۱۳۷۲). به باور صاحب‌نظران، مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن یکی از عوامل اصلی است که این روندها را دگرگون کرده است.

تغییرات الگوهای خانواده و ازدواج تا نیمه‌ی قرن بیستم در قالب پارادایم توسعه مورد بررسی قرار می‌گرفت. در این الگو، جامعه غربی به‌طور عام و خانواده غربی به‌طور خاص به عنوان معیاری برای سنجش توسعه‌یافتگی در نظر گرفته می‌شدند (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵ ب). رویکرد نوسازی با الهام از نسخه غربی توسعه تأکید دارد که با ورود توسعه، شهرنشینی، آموزش و... به هر جامعه سنتی، تغییرات و دگرگونی‌هایی ایجاد می‌شود. در این راستا، گود^۱ (۱۹۶۳) با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، به گستره تأثیرات نوسازی بر خانواده و الگوهای ازدواج اشاره می‌کند و می‌گوید فرآیند نوسازی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، نهاد خانواده و ابعاد آن را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸ ب). در این زمینه وستوف (۱۹۷۸) به نقل از لیبی و حیدری، (۱۳۹۲) معتقد است گذار ازدواج و خانواده نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند زیرا تحولات و تغییرات اقتصادی و اجتماعی جامعه با کاهش اقتدار مذهبی و سنتی، اشاعه و گسترش عقلانیت و فردگرایی و افزایش برابری جنسیتی در ارتباط است. مطابق نظریه نوسازی یا همگرایی خانواده، توسعه اقتصادی با تغییرات منسجم و تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی در زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منطبق شده است. تحت تأثیر این تحولات ساختاری، الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کم‌تر توسعه‌یافته سرانجام به سمت مدل جهان‌شمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸ الف).

مک‌دونالد نیز در قالب مدرنیته بازانديشانه معتقد است اگرچه فرآیند نوسازی، آزادی و استقلال بیش‌تری برای افراد فراهم می‌کند ولی آن‌ها با عدم اطمینان بیش‌تری نسبت به آینده مواجه می‌شوند و همین امر سبب تأخیر در ازدواج و تشکیل خانواده

^۱ Good



می‌شود. دیکسون^۱ در بحث الگوهای ازدواج بر اهمیت ساختار اجتماعی و تغییرات آن تأکید دارد. او می‌گوید در فرآیند نوسازی انشقاق و تضعیف بین عوامل همبسته جامعه سنتی به وجود می‌آید و افراد به دنبال حداکثر نفع فردی هستند. در نتیجه، خانواده‌محوری به سمت فردمحوری و همچنین ازدواج نهادمحور به سمت ازدواج رابطه‌محور تغییر و تحول می‌یابد (لبیبی و حیدری، ۱۳۹۲). با این وجود، بررسی‌های صورت گرفته در رابطه با الگوهای خانوادگی، از جمله ازدواج خویشاوندی، وجود رابطه خطی فرآیند مدرنیزاسیون و تغییر ساختار خانواده را تأیید نکرده و این تغییرات را ناشی از تعامل پیچیده عوامل گوناگون دانسته (عباسی شوازی و ترابی (۱۳۸۵)) می‌گویند اگرچه برخی ویژگی‌های خانواده ایرانی از فرآیند مدرنیزاسیون و صنعتی شدن تأثیر پذیرفته، اما برخی مشخصه‌های آن مانند ازدواج با خویشاوندان از تداومی غیر قابل انکار برخوردار بوده است.

با وجود اهمیت رویکرد نوسازی در تبیین تحولات ازدواج و خانواده، پژوهش‌های مختلف، به‌ویژه در جوامع سنتی، نشان می‌دهد که این چارچوب کافی نیست و علاوه بر فرآیند نوسازی باید به نقش فرهنگ و تغییر نظام معنایی و ارزشی جامعه نیز توجه شود. در خانواده‌ی سنتی ایرانی، جنسیت و سن نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قدرت داخل خانواده داشتند. به بیان دیگر، خانواده به‌طور عمده پدرسالار و پیرسالار بود. پیداست که نقش دختر و پسر، به‌ویژه دختر در انتخاب همسر در جامعه سنتی ایران بسیار محدود و نقش خانواده بسیار گسترده بود. انتخاب همسر برای پسر از خویشاوندان سبب افزایش عضوی فعال به خانواده می‌شد و راه را برای تداوم نسل و حیات خانواده گسترده فراهم می‌کرد (سرایبی، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۳). با تغییر ارزش‌ها و تحولات به وجود آمده در سطح جامعه، پدرسالاری نیز رو به محو شدن رفت. نظریه افول پدرسالاری سعی در تبیین تغییرات شکل سنتی ازدواج دارد. از طرفداران این نظریه کاستلز^۲ است که دیدگاهی کلان نسبت به تحولات اجتماعی به‌ویژه خانواده دارد.

^۱ Dixon

^۲ Castells

به باور او خانواده پدرسالار در پایان این هزاره به واسطه فرآیندهای جدایی‌ناپذیر کار و آگاهی زنان به چالش کشیده شد. کاستلز افول خانواده پدرسالار را در درجه اول به دلیل گسترش خانواده هسته‌ای و تک‌نفری می‌داند. در نتیجه جریان‌های متفاوت و عوامل جمعیت‌شناختی از قبیل پیرشدن جمعیت و تفاوت در میزان مرگ‌ومیر زنان و مردان، تنوع فزاینده‌ای در ساختارهای خانواده پدرسالار به وجود می‌آید که غلبه و رواج مدل کلاسیک خانواده گسترده را کم‌رنگ و بازتولید آن را تضعیف می‌کند. کاستلز می‌گوید انقلابی در حال وقوع است و ویژگی این انقلاب افول پیوندهای خویشاوندی و ازدواج، خانواده، ناهمجنس‌گرایی و نیاز جنسی است. این چهار عامل که در طی دو قرن گذشته تحت شرایط پدرسالاری مدرن به هم پیوسته بودند، اکنون فرآیند مستقل شدن را طی می‌کنند (لیبی و حیدری، ۱۳۹۲). بدون آن‌که باور داشته باشیم شرایط جامعه ایران به‌طور کامل با این ویژگی‌ها انطباق یافته و ایران در همان جهت حرکت جامعه غربی حرکت می‌کند، باید پذیرفت که نشانه‌های برخی از تغییراتی که کاستلز تحت عنوان پایان پدرسالاری عنوان می‌کند در ایران روی داده یا در حال وقوع است. گیدنز^۱ از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه است. به باور او خانواده در سراسر جهان در جهات مشخصی به صورت خطی در حال تغییر است. بر این اساس، روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر روی می‌دهد. اگرچه به هیچ وجه همبستگی کاملی وجود ندارد، اما نظام خانواده گسترده معمولاً به ازدواج‌های تنظیم‌شده و خویشاوندی ربط دارد، زیرا تعهدات به گروه‌های خانوادگی در برقراری پیوندهای ازدواج اهمیت زیادی دارد. افزایش حقوق زنان از نظر حق انتخاب در ازدواج، افزایش فردگرایی و عشق رمانتیک، نظام خانواده گسترده را تضعیف و از تعداد ازدواج‌های خویشاوندی ترتیب‌یافته می‌کاهد (علی‌احمدی، ۱۳۸۹).

برخلاف نظریه نوسازی که آینده و مسیری مشابه برای بیش‌تر جوامع تصور می‌کند، رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی بر این باور است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات

^۱ Giddens



و یا ایجاد تغییر در آن‌ها پیشنهاد کرد. از آن‌جا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت‌وساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات و چگونگی معنادار کردن آن‌ها بسیار مهم است. از این گذشته، با توجه به این‌که واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و پیوسته در حال شدن هستند، نمی‌توان الگویی جهان‌شمول و عام برای واقعیات اجتماعی و نیز دست‌کاری در آن‌ها وضع کرد (محمدپور و همکاران، ۱۳۸۸ ب). در نتیجه، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیات جامعه مسئله‌ای بسیار مهم است، بلکه این مهم دارای اشکال متعددی نیز می‌باشد.

ازدواج خویشاوندی در حوزه پزشکی نیز، همان‌طور که گفته شد، به دلیل عوارضی که ممکن است برای فرزندان حاصل از این نوع ازدواج‌ها پیش بیاید از جایگاه خاصی برخوردار است. نوری و همکاران (۱۳۹۴) می‌گویند در ایران بیماری‌های ژنتیک به دلیل فراوانی بالای ازدواج‌های فامیلی و انتقال ژن معیوب به نسل‌های بعد از عمومیت گسترده‌ای برخوردار است. آن‌ها شایع‌ترین علت مرگ‌ومیر کودکان در استان همدان را ناهنجاری‌های مادرزادی دانسته و احتمال بروز این ناهنجاری‌ها را بیشتر در ازدواج‌های فامیلی می‌دانند. در بررسی دیگری، عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که نوع ازدواج والدین رابطه معناداری با مرگ‌ومیر کودکان در شهرستان یزد طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۰ داشته است.

اکرمی (۱۳۸۵) بر اساس مطالعه‌ای بر روی بیش از ۳۰۰ زوج از قومیت‌های مختلف ایرانی نشان داد که ۳۸ درصد ازدواج‌ها از نوع خویشاوندی بوده است. عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۸۸) نشان دادند که تفاوت‌های بین‌نسلی معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های مادران و دختران در مورد ازدواج خویشاوندی وجود دارد. در بررسی دیگری (عباسی‌شوازی و خانی، ۱۳۸۸) معلوم شد که در طول زمان نسبت ازدواج خویشاوندی در گروه‌های هم‌دوره ازدواجی گروه‌های قومی و مذهبی کاهش یافته است. حسینی (۱۳۹۱) در یک بررسی تطبیقی در شهرستان ارومیه نشان داد که ازدواج خویشاوندی در میان کُردها از عمومیت بیشتری در مقایسه با زنان تُرک برخوردار

است. او می‌گوید اگرچه گرایش به ازدواج خویشاوندی در طول زمان کم‌تر شده، اما زنان کُرد در مقایسه با تُرک‌ها گرایش بیش‌تری به ازدواج دخترشان با افراد فامیل دارند. حسینی و عرفانی در بررسی دیگری (۲۰۱۴: ۳۹۵) نشان دادند که الگوی ازدواج زنان مرتبط با قومیت آن‌هاست. در این بررسی احتمال ازدواج با خویشاوندان در میان کُردها دو برابر احتمال متناظر در میان زنان تُرک گزارش شده است.

ازدواج‌های خویشاوندی در دیگر نقاط جهان نیز از گستردگی بالایی برخوردار بوده است. مطالعه مهاجرانی که به شهرهای مختلف کشورهای آمریکا، اروپا و استرالیا سفر کرده‌اند نشان داد که ازدواج‌های فامیلی بین این گروه‌ها افزایش یافته است (بتلز^۱ و همکاران، ۲۰۰۱). عبدالکریم و بلال^۲ (۱۹۹۸) در عربستان سعودی نشان دادند که نسبت ازدواج‌های فامیلی در شرق عربستان تحت تأثیر بافت قبیله‌ای عربستان به بیش از ۵۲ درصد می‌رسد. در مطالعه‌ای دیگر در پاکستان نشان داده شد که حدود ۳۰ درصد ازدواج‌ها از نوع فامیلی است (حسین و بتلز^۳، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد والدین تصمیم‌گیرندگان اصلی این نوع ازدواج‌ها باشند. نسبت ازدواج‌های خویشاوندی در اردن ۵ درصد، عراق ۵۸ درصد، کویت ۵۴ درصد و امارات ۶۲ درصد است (شریدر^۴، ۲۰۰۰).

روش‌شناسی و داده‌ها

داده‌های این مقاله از پیمایش باروری مهاباد (فروردین ۱۳۹۱) که در آن اطلاعات از طریق پرسش‌نامه ساخت‌یافته گردآوری شده اقتباس یافته است. جمعیت آماری تمامی خانوارهای معمولی ساکن در شهر مهاباد و زنان دست‌کم یک بار ازدواج کرده همسر دار واقع در دامنه سنی تولید مثل (۴۹-۱۵ ساله) است که در داخل خانوار شناسایی و مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای تعیین جمعیت آماری، از داده‌های سرشماری ۱۳۸۵

¹ Bittles

² Al-Abdulkareem and Balal

³ Hussein and Bittles

⁴ Schreider



شهرستان مهاباد استفاده شد*. بر اساس نتایج سرشماری مذکور، شمار کل خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری مهاباد معادل ۳۱۰۳۰ خانوار گزارش شده است. به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول عمومی کوکران در حالتی که حجم جمعیت آماری معلوم است استفاده شد. بر اساس محاسبات صورت گرفته، حجم نمونه ۳۸۰ خانوار برآورد شد که به ۷۰۰ خانوار افزایش یافت*. روش نمونه‌گیری، ترکیبی از روش‌های خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تصادفی و تصادفی سیستماتیک است. استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به این سبب بود که فهرست کامل زنان ۱۵-۴۹ ساله ازدواج کرده همسر دار در دسترس نبود. در گام نخست، نقشه شهر مهاباد تهیه و ضمن شمارش همه بلوک‌های آن، کل شهر به ۱۲۷۳ بلوک تقسیم شد. در مرحله بعد، کل منطقه مورد بررسی بر اساس شناخت نویسنده‌ی دوم مقاله بر حسب پایگاه اقتصادی اجتماعی به سه خوشه دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا، متوسط و پایین تفکیک شد (جدول ۱).

جدول ۱. شمار بلوک‌های انتخابی در هر خوشه متناسب با حجم خوشه

نام خوشه	شمار کل بلوک‌ها	شمار بلوک‌ها (درصد)	شمار بلوک‌های انتخابی	شمار خانوارهای انتخابی در هر خوشه
بالا	۲۰۶	۱۶	۱۱	۱۱۲
متوسط	۸۳۰	۶۵	۴۶	۴۵۵
پایین	۲۳۷	۱۹	۱۴	۱۳۳
جمع کل	۱۲۷۳	۱۰۰	۷۱	۷۰۰

* در زمان انجام تحقیق، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ اعلام نشده بود. *پیمایش باروری مهاباد (۱۳۹۱) با هدف بررسی نیاز برآورده نشده تنظیم خانواده انجام شد. با توجه به شیوع گسترده استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی در کشور و مناطق مختلف آن و نتایج پژوهش‌های پیشین در خصوص میزان نیاز برآورده نشده تنظیم خانواده در ایران، احتمال می‌رفت فراوانی وقوع واقعه مورد بررسی یعنی نیاز برآورده نشده تنظیم خانواده با نمونه تعیین شده پوشش داده نشود. بنابراین، تیم تحقیق تصمیم گرفت حجم نمونه را که بر اساس فرمول عمومی کوکران ۳۸۰ خانوار تعیین شده بود به ۷۰۰ خانوار افزایش دهد. تحلیل‌ها بر روی داده‌های گردآوری شده از زنان واجد شرایط بررسی در این خانوارها صورت گرفت.

با توجه به این که بیش تر بلوک‌ها در خوشه متوسط قرار گرفتند، در مرحله بعد نمونه‌گیری از شمار بلوک‌های منتخب از هر خوشه بر اساس حجم آن‌ها انجام شد. برای انتخاب بلوک‌ها در هر یک از خوشه‌ها، ابتدا بلوک‌هایی که شمار خانوارهای آن کم‌تر از ۱۰ خانوار بود حذف شد. سپس، با توجه به این که در هر بلوک تنها ۱۰ خانوار بررسی می‌شد، از میان بلوک‌های باقی مانده در هر خوشه، بلوک‌هایی به‌طور تصادفی و متناسب با حجم هر خوشه انتخاب شد. در مرحله بعد برای انتخاب خانوارها در هر بلوک (هر بلوک ۱۰ خانوار) به روش تصادفی سیستماتیک عمل شد. جدول ۲، توزیع بلوک‌های منتخب در هر یک از خوشه‌های سه‌گانه را نشان می‌دهد.

جدول ۲. توزیع بلوک‌های منتخب در خوشه‌های سه‌گانه مورد بررسی

خوشه‌ی ۱ (بالا)			خوشه‌ی ۲ (متوسط)									خوشه‌ی ۳ (پایین)		
۱۰۳	۰۰۱	۲۰۳	۶۰۲	۷۷۴	۶۹۱	۷۴۵	۶۹۸	۳۹۱	۷۸۷	۵۱۵	۶۲۸	۰۷۲	۱۱۹	۱۹۱
۱۵۳	۱۱۹	۰۶۰	۴۹۳	۷۳۹	۴۹۲	۲۸۰	۶۳۶	۷۸۲	۶۸۰	۵۳۴	۲۲۲	۰۵۹	۱۰۳	۰۵۶
۱۰۰	۰۷۱	۱۱۷	۳۳۰	۰۷۱	۲۸۸	۴۸۸	۳۰۱	۵۳۷	۴۸۷	۷۱۵	۶۲۵	۱۰۴	۰۰۲	۰۱۳
	۱۹۵	۰۵۹	۰۶۲	۱۶۹	۵۰۹	۶۶۴	۱۳۲	۰۹۵	۷۷۲	۱۱۷	۶۹۷	۱۸۹	۱۰۷	۰۳۳
			۲۳۳	۱۷۸		۵۸۳	۱۵۱	۲۷۵	۷۳۸	۵۳۶	۶۳۳			

گردآوری داده‌ها از طریق مراجعه مستقیم مصاحبه‌گران آموزش دیده صورت گرفت. ابتدا شش پرسشگر جهت پرسشگری دعوت شدند. پس از برگزاری جلسه توجیهی برای پرسشگرها و بررسی پرسش‌های پرسش نامه و رفع ابهام‌های موجود در سؤال‌ها، جهت انجام پرسشگری به بلوک‌های مورد بررسی اعزام شدند. پرسشگران به دو تیم پرسشگری سه نفره تقسیم شده و به‌طور همزمان به تکمیل پرسش نامه‌ها در مناطق مشخص شده شهر پرداختند. نظارت بر عملیات پرسشگری و کنترل پرسش نامه‌ها توسط نویسنده دوم مقاله صورت گرفت، به‌طوری که هر روز پس از اتمام کار، پرسش نامه‌ها جمع‌آوری شده و بازبینی می‌شدند تا پرسش نامه مخدوشی وجود نداشته باشد.



پرسش‌نامه تحقیق متشکل از چهار بخش بود. بخش اول، دربرگیرنده اطلاعات بارداری و شیردهی زنان بود تا زنان بارور و نابارور مشخص شوند. بخش دوم، شامل پرسش‌هایی در زمینه تنظیم خانواده و استفاده زنان از وسایل پیشگیری از حاملگی بود. در بخش سوم، پرسش‌هایی در خصوص دیدگاه زنان نسبت به تنظیم خانواده، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری، گرایش به ترجیح جنسی فرزند پسر بر دختر، استقلال زنان، پای بندی به ارزش‌های خانواده بزرگ، تقدیرگرایی در رفتار باروری، نگرش نسبت به هزینه‌ها و منافع فرزندان، نگرش نسبت به اشتغال زن در فعالیت‌های خارج از منزل، سرمایه فرهنگی زنان و الگوهای ازدواج آنان طرح شده بود. بخش چهارم پرسش‌نامه به ویژگی‌های فردی پاسخگویان اختصاص یافته بود. در این بررسی برای پی‌بردن به اعتبار پرسش‌نامه از اعتبار محتوا^۱ استفاده شد. پرسش‌نامه تدوین شده به سه نفر از استادان جمعیت‌شناس و جامعه‌شناس که بر موضوع تحقیق اشراف داشتند ارائه شد تا نظر خود را در خصوص تأیید یا عدم تأیید آن اعلام نمایند. پس از اصلاحات لازم، پرسش‌نامه به اجرا گذاشته شد.

تحلیل‌ها، در این مقاله، مبتنی بر داده‌های گردآوری شده در بخش‌های سوم و چهارم پرسش‌نامه است. به منظور بررسی رفتار ازدواجی زنان در زمینه ازدواج خویشاوندی از آن‌ها پرسیدیم که همسران با شما چه نسبتی دارد؟ پاسخ‌ها در گزینه‌های پسر دایی، پسرخاله، پسرعمو، پسرعمه، سایر خویشاوندان و غیرخویشاوند بسته شد. در مرحله پردازش و تحلیل داده‌ها این جواب‌ها به دو گزینه خویشاوند و غیرخویشاوند تقلیل داده شد. متغیر وابسته، نگرش زنان نسبت به الگوی ازدواج خویشاوندی است. برای آگاهی از دیدگاه زنان نسبت به الگوی ازدواج خویشاوندی این سؤال پرسیده شد که به نظر شما بهتر است دختر یا پسران با فردی از افراد فامیل ازدواج کند یا با فردی غیرخویشاوند؟ نتایج آزمون آلفای کرونباخ برای شاخص‌های گرایش به ترجیح جنسی، نگرش نسبت به منافع فرزندان، پای بندی به ارزش‌های خانواده بزرگ و نگرش نسبت به اشتغال زن در خارج از منزل به ترتیب ۰/۷۴۱، ۰/۷۲۳، ۰/۷۱۷ و ۰/۷۴۲ به دست

^۱ Content Validity

آمد. داده‌ها در محیط SPSS پردازش و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به منظور پیش‌بینی اثر متغیرهای مستقل بر دیدگاه زنان در مورد الگوی ازدواج خویشاوندی از تکنیک رگرسیون لجستیک استفاده شد. جدول ۳، سایر متغیرها و شاخص‌های تحلیل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. متغیرهای مستقل بر حسب گویه‌ها و پرسش‌های تحقیق

نام متغیر / شاخص	گویه‌ها و پرسش‌ها
نگرش نسبت به منافع فرزندان	(۱) داشتن فرزند زیاد موجب ایجاد فشارهای روحی و روانی بر والدین می‌شود. (۲) فرزند زیاد والدین را از کارهایی که دوست دارند باز می‌دارد. (۳) فرزند زیاد باعث ایجاد فشار مالی بر خانواده می‌شود. (۴) داشتن فرزند زیاد، کمک خوبی برای افزایش درآمد خانواده در آینده است. (۵) فرزند زیاد، کمک خوبی برای انجام امور منزل از جمله نگه داری فرزند است.
پای بندی به ارزش‌های خانواده بزرگ	(۱) خیلی‌ها بر این باورند زن و شوهرهایی که پس از ازدواج بچه‌دار نمی‌شوند، اجاقشان کور است. (۲) زنی که در همان سال اول ازدواج باردار شود و زایمان‌های پی‌درپی را تجربه کند، مایه سرافرازی شوهر و خانواده است. (۳) فرزندان احتیاج به برادر و خواهر دارند. (۴) والدین باید فرزندان زیاد داشته باشند تا در دوران پیری تنها نباشند. (۵) وقتی تعداد فرزندان زیاد باشد، به تحصیلات و آموزش آن‌ها لطمه‌ای وارد نمی‌شود. (۶) با داشتن فرزند زیاد، والدین احساس می‌کنند که بعد از مرگشان زنده‌اند. (۷) خانواده‌ها برای افزایش قدرت قوم و طایفه خود باید فرزندان زیادی به دنیا بیاورند. (۸) فرزند زیاد، باعث می‌شود والدین نتوانند آن‌ها را خوب تربیت کنند.
نگرش نسبت به اشتغال زن در خارج از منزل	(۱) زن نباید خارج از منزل کار کند، زیرا وظیفه‌اش خانه‌داری و تربیت فرزندان است. (۲) اشتغال زن باعث می‌شود تا فرزندان درست تربیت نشوند. (۳) زنان شاغل چون وقت کم‌تری دارند، فرزندان کم‌تری به دنیا می‌آورند. (۴) زنان برای داشتن استقلال مالی باید شاغل باشند. (۵) زنان نباید همانند مردان به کارهای خارج از منزل اشتغال داشته باشند.
گرایش به ترجیح جنسی	(۱) پسر عصای دست والدین است. (۲) خانه‌ای که پسر ندارد اجاقش کور است. (۳) دختر سربار خانواده است. (۴) پسر باعث زنده نگه‌داشتن اسم و رسم خانوادگی است. (۵) زنی که چند زایمان او دختر باشد، برای این‌که



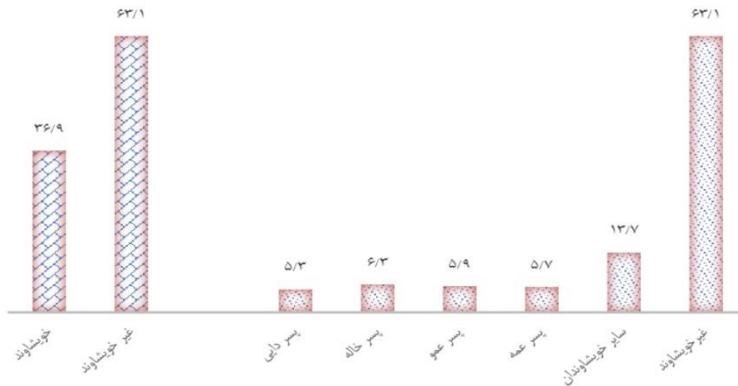
نام متغیر / شاخص	گویه‌ها و پرسش‌ها
	<p>پسری به دنیا بیاورد، حق دارد زایمان‌های بعدی را تجربه کند. ۶) پسر حافظ خانواده است و امنیت خانواده را حفظ می‌کند.</p>
<p>ابعاد متغیر بعد تحرک مکانی</p>	<p>برای رفتن به مطب پزشک یا مراکز بهداشتی، مراسم مذهبی، مسجد، منزل بستگان و دوستان، مراسم جشن و عروسی، مسافرت به روستا یا شهر آیا باید به شوهرتان بگویید و از او اجازه بگیرید یا می‌توانید به تنهایی به این محل‌ها بروید؟</p>
<p>استقلال دسترسی به زنان منابع اقتصادی خانواده</p>	<p>نقش شما در تصمیم‌گیری برای خرید مواد غذایی، لوازم خانگی، طلا و جواهرات چگونه است؟ (هیچ نقشی ندارد، نقش مشارکتی دارد، تصمیم کاملاً بر عهده اوست). در مورد درآمد شخصی‌تان چگونه تصمیم می‌گیرید؟ (شخصاً تصمیم می‌گیرم، با مشورت همسر، شوهر به تنهایی).</p>
<p>بُعد تصمیم‌گیری در خانواده</p>	<p>در زندگی شما چه کسی در مورد شمار فرزندان، فاصله سنی بین فرزندان، روش مورد استفاده در پیش‌گیری از بارداری و آموزش و تحصیلات فرزندان تصمیم می‌گیرد (زن به تنهایی، هر دو با هم، شوهر به تنهایی).</p>
<p>پایگاه اقتصادی - اجتماعی</p>	<p>با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه، این شاخص ترکیبی از متغیرهای تحصیلات و منزلت شغلی همسر، مالکیت مسکن و هزینه ماهیانه خانواده است. نمرات هر یک از متغیرها به نمره استاندارد تبدیل شده و از مجموع آن‌ها نمره پایگاه اقتصادی اجتماعی فرد محاسبه شد.</p>
<p>خاستگاه</p>	<p>از طریق پرسش درباره محل تولد زنان و در دو مقوله شهر و روستا عملیاتی شد.</p>
<p>وضعیت اشتغال</p>	<p>این متغیر در سطح سنجش اسمی و در دو مقوله شاغل و غیرشاغل اندازه‌گیری شد.</p>
<p>سن زن به هنگام بررسی</p>	<p>این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای و از طریق تفاضل تاریخ تولد زن از سال بررسی (۱۳۹۱) اندازه‌گیری شد.</p>
<p>گروه‌های هم‌دوره ازدواجی</p>	<p>این متغیر از طریق پرسش درباره سال ازدواج فرد محاسبه شد.</p>
<p>سرمایه فرهنگی</p>	<p>برای سنجش سرمایه فرهنگی فرد، از تحصیلات، دسترسی و استفاده از اینترنت، میزان تماشای برنامه‌های تلویزیون (تلویزیون داخلی و ماهواره) و میزان گوش دادن به رادیو استفاده شده است. نمرات هر یک از متغیرهای فوق به نمرات استاندارد تبدیل شده و از مجموع آن‌ها سرمایه فرهنگی فرد به دست آمد. در محاسبه این شاخص، به متغیر تحصیلات به دلیل اهمیت بیش‌تر آن نسبت به دیگر متغیرها ضریب دو داده شد.</p>

یافته‌ها

سیمای جمعیت نمونه

بر پایه این بررسی، میانگین سن زنان در هنگام تحقیق ۳۳/۲ سال و میانگین سن ازدواج آن‌ها ۲۰/۵ سال بوده است. توزیع زنان بر حسب شمار فرزندان در حال حاضر زنده نشان داد که کمی بیش از ۹۰ درصد آن‌ها تا سه فرزند داشته‌اند و تنها ۸/۵ درصد از آن‌ها دارای ۴ فرزند و بیش‌تر می‌باشند. بررسی وضع سواد پاسخگویان از عمومیت سوادآموزی در میان آن‌ها حکایت دارد، به‌طوری که تنها کمی بیش از ۱۶ درصد پاسخگویان را افراد بی‌سواد تشکیل می‌دهند. حدود ۴۸/۴ درصد زنان باسواد در سطح تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، ۴۰/۳ درصد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و ۱۱/۳ درصد در سطح تحصیلات فوق‌دیپلم و بالاتر بوده‌اند. حدود ۴۲ درصد پاسخگویان خاستگاه روستایی داشته‌اند. کم‌تر از ۱۵ درصد آن‌ها در زمان بررسی شاغل و بیش از ۸۵ درصد غیرشاغل بوده‌اند. نسبت اشتغال در میان گروه‌های هم‌دوره ازدواجی اخیر بیش‌تر (۱۷ درصد) از نسبت متناظر در میان زنان متعلق به گروه هم‌دوره ازدواجی ۱۳۶۹-۱۳۵۷ (۶/۹ درصد) است.

نمودار ۱ توزیع پاسخگویان را بر حسب تجربه عملی ازدواج خویشاوندی نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، ۳۶/۹ درصد ازدواج‌های صورت‌گرفته در جمعیت نمونه از نوع ازدواج خویشاوندی است که از میان آن‌ها، ۲۳/۲ درصد با خویشاوندان نزدیک و ۱۳/۷ درصد با سایر خویشاوندان ازدواج کرده‌اند. نتایج از کاهش عمومیت الگوی ازدواج خویشاوندی در طول زمان حکایت دارد. به‌طوری که نسبت ازدواج خویشاوندی از ۵۸/۷ درصد در میان متولدین هم‌دوره دهه ۱۳۴۰ به ۳۳ و ۲۳/۶ درصد در میان متولدین هم‌دوره دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ کاهش یافته است.



نمودار ۱. توزیع زنان جمعیت نمونه بر حسب الگوی ازدواج

تحلیل‌های دومتغیره

جدول ۴ توزیع زنان را بر حسب نوع ازدواج (خویشاوندی و غیرخویشاوندی) و مشخصه‌های فردی آن‌ها نشان می‌دهد. غیر از متغیر وضعیت اشتغال زنان، همه متغیرهای دیگر از لحاظ آماری رابطه معناداری با متغیر وابسته دارند. بر پایه این بررسی، ازدواج با غیرخویشاوندان در میان زنان با تحصیلات بالاتر (۸۱/۸ درصد) بیش‌تر از دیگران است. در مقابل، ازدواج خویشاوندی از عمومیت بیش‌تری در میان زنان بی‌سواد (۷۴/۸) و با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی (۳۱/۶) برخوردار است. نتیجه مشابهی بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان به دست آمد. الگوی ازدواج خویشاوندی از عمومیت بیش‌تری در میان زنان با پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین (۵۴/۳ درصد) برخوردار است.

تحت تأثیر تغییرات مرتبط با نوسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی، انتظار می‌رود ازدواج خویشاوندی از عمومیت کم‌تری در میان زنان متعلق به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی اخیر برخوردار باشد. نتایج نشان می‌دهد که الگوی رایج ازدواج در میان زنان متعلق به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی اخیر از نوع غیرخویشاوندی است. علاوه بر این، زنان با خاستگاه شهری کم‌تر از همتایان روستایی خود به ازدواج‌های خویشاوندی تن داده‌اند.

جدول ۴. نوع ازدواج زنان بر حسب مشخصه‌های فردی آنان

جمع	نوع ازدواج		سطوح متغیر	مشخصه‌ها
	غیر خویشاوندی	خویشاوندی		
۱۰۰/۰	۲۵/۲	۷۴/۸	بی سواد	تحصیلات
۱۰۰/۰	۶۸/۴	۳۱/۶	ابتدایی و راهنمایی	
۱۰۰/۰	۷۰/۰	۳۰/۰	متوسطه و دیپلم	
۱۰۰/۰	۸۱/۸	۱۸/۲	عالی	
$\chi^2 =$ ۸۹/۲۱۳	Cramer's V = ۰/۳۵۷	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	
۱۰۰/۰	۴۵/۷	۵۴/۳	پایین	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۱۰۰/۰	۶۶/۹	۳۳/۱	متوسط	
۱۰۰/۰	۸۳/۱	۱۶/۹	بالا	
$\chi^2 =$ ۴۱/۳۰۵	Cramer's V = ۰/۲۴۳	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	
۱۰۰/۰	۴۵/۸	۵۴/۲	دهه ۱۳۶۰	گروه‌های هم‌دوره ازدواجی
۱۰۰/۰	۶۰/۶	۳۹/۴	دهه ۱۳۷۰	
۱۰۰/۰	۷۳/۴	۲۶/۶	دهه ۱۳۸۰	
$\chi^2 =$ ۳۳/۱۶۳	Cramer's V = ۰/۲۱۸	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	
۱۰۰/۰	۷۴/۳	۲۵/۷	شهر	خاستگاه
۱۰۰/۰	۴۸/۰	۵۲/۰	روستا	
$\chi^2 =$ ۵۰/۷۱۴	Phi = ۰/۲۶۹	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	
۱۰۰/۰	۷۱/۶	۲۸/۴	شاغل	وضعیت اشتغال
۱۰۰/۰	۶۱/۷	۳۸/۳	غیر شاغل	
$\chi^2 = ۳/۶۴۲$	Phi = ۰/۰۷۲	Sig = ۰/۰۵۶	آزمون آماری	



برای بررسی تفاوت میان رفتار و دیدگاه زنان نسبت به ازدواج خویشاوندی، زنان را بر حسب نوع ازدواجشان به سه گروه ازدواج با خویشاوند نزدیک، سایر خویشاوندان و غیرخویشاوند تقسیم و توزیع آن‌ها را بر اساس موافقت یا مخالفت با ازدواج فرزندانشان با فردی از افراد فامیل بررسی کردیم (جدول‌های ۵ و ۶). جدول ۵ توزیع زنان را بر حسب دیدگاه آن‌ها نسبت به ازدواج فرزند پسرشان با دختری از افراد فامیل نشان می‌دهد.

نتایج نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین نوع ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج پسرشان با دختری از میان خویشاوندان وجود دارد. بیش از نیمی از زنانی که تجربه ازدواج با خویشاوندان نزدیک را داشته‌اند، اظهار کرده‌اند که با ازدواج پسرشان با دختری از خویشاوندان خود موافق‌اند. نسبت متناظر در میان زنانی که تجربه ازدواج خویشاوندی نداشته‌اند به مراتب کم‌تر (۱۵/۴ درصد) است. نتیجه مشابهی در خصوص نگرش زنان نسبت به ازدواج دخترشان با پسری از افراد فامیل به دست آمد (جدول ۶).

جدول ۵. دیدگاه نسبت به ازدواج فرزند پسر با دختری خویشاوند بر حسب نوع ازدواج مادر

جمع	نگرش نسبت به ازدواج فرزند پسر با خویشاوندان				
	بدون نظر	مخالف	موافق		
۱۰۰/۰	۲۵/۳	۲۱/۰	۵۳/۷	خویشاوند نزدیک	
۱۰۰/۰	۲۸/۱	۲۷/۱	۴۴/۸	سایر خویشاوندان	نوع ازدواج والدین
۱۰۰/۰	۳۶/۹	۴۷/۷	۱۵/۴	غیرخویشاوند	
$\chi^2 =$ ۱۰۳/۶۶۶	Kendall's tau-b = ۰/۲۵۳		Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	

جدول ۶. نگرش نسبت به ازدواج فرزند دختر با پسری

خویشاوند بر حسب نوع ازدواج مادر

جمع	نگرش نسبت به ازدواج فرزند دختر با خویشاوندان				
	بدون نظر	مخالف	موافق		
۱۰۰/۰	۲۵/۹	۲۲/۲	۵۱/۹	خویشاوند نزدیک	
۱۰۰/۰	۲۵/۰	۳۲/۳	۴۲/۷	سایر خویشاوندان	نوع ازدواج خویشاوندی والدین
۱۰۰/۰	۳۷/۱	۴۶/۸	۱۶/۱	غیرخویشاوند	
$\chi^2 =$ ۸۹/۱۰۱	Kendall's tau-b = ۰/۲۴۳		Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	

همان‌طور که می‌بینید، ۵۱/۹ درصد زنانی که با خویشاوند نزدیک و ۴۲/۷ درصد زنانی که با سایر خویشاوندان ازدواج کرده‌اند، موافق ازدواج دخترشان با پسری از خویشاوندان می‌باشند.

تحلیل چندمتغیره

به‌منظور بررسی چگونگی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر نگرش زنان نسبت به الگوی ازدواج خویشاوندی از مدل رگرسیون لجستیک استفاده شد. هدف بررسی، چگونگی تغییر احتمال مخالفت با ازدواج خویشاوندی فرزندان بر اساس طبقات گوناگون هر یک از متغیرهای مستقل است. آزمون رگرسیون لجستیک یک بار برای فرزند پسر و یک بار برای فرزند دختر اجرا شد. هر آزمون دو مدل را در بر می‌گیرد.



در مدل اول، مشخصه‌های فردی و در مدل دوم، مشخصه‌های فرهنگی به مجموعه متغیرهای مدل ۱ اضافه شد. نتایج در جدول‌های ۷ و ۸ گزارش شده است.

جدول ۷ نتایج آزمون رگرسیون لجستیک برای پیش‌بینی احتمال مخالفت زنان با ازدواج پسرشان با دختری از خویشاوندان را نشان می‌دهد. در مدل اول، همان‌طور که می‌بینید، تنها متغیر تحصیلات و طبقه متوسط پایگاه اقتصادی اجتماعی زنان است که هیچ‌گونه تأثیر معناداری بر متغیر وابسته نداشته‌اند. در واقع، قرار گرفتن زنان در هر یک از طبقات متغیر تحصیلات و یا طبقه متوسط پایگاه اقتصادی اجتماعی، احتمال مخالفت زنان را با ازدواج خویشاوندی پسرشان تغییر نمی‌دهد. نتایج همچنین نشان می‌دهد که زنان غیرشاغل در مقایسه با زنان شاغل ۳۷ درصد کم‌تر احتمال دارد که مخالف ازدواج پسرشان با دختری از خویشاوندان باشند. زنان دارای خاستگاه روستایی نیز در مقایسه با زنان متولد شهر، ۳۳ درصد کم‌تر مخالف ازدواج پسرشان با دختران فامیل هستند. از طرف دیگر، زنانی که در گروه‌های هم‌دوره ازدواجی جدیدتر قرار گرفته‌اند بیش از زنان متعلق به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی قدیمی‌تر احتمال دارد با ازدواج پسرشان با دختران فامیل مخالفت کنند. همچنین، احتمال مخالفت زنان دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا در مقایسه با زنان طبقه پایین، ۲۳ درصد کم‌تر است.

در مدل دوم، متغیرهای فرهنگی نیز وارد تحلیل شدند. با ورود این دسته از متغیرها، تنها تغییر صورت گرفته در آماره‌های مربوط به مشخصه‌های فردی این بود که متغیر وضعیت اشتغال، دیگر تأثیر معناداری بر متغیر وابسته ندارد. زنان دارای خاستگاه روستایی در مقایسه با زنان متولد شهر همچنان کم‌تر احتمال دارد (۳۵ درصد) که با ازدواج پسرشان با دختری از خویشاوندان مخالفت کنند. نتایج کسر برتری برای دیگر مشخصه‌های فردی تغییر چندانی نکرده است و زنان با پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا ۳۷ درصد کم‌تر از زنان طبقه پایین مخالف ازدواج خویشاوندی پسرشان هستند.

جدول ۷. پیش‌بینی احتمال مخالفت زنان با ازدواج پسرشان با دختری از خویشاوندان با استفاده از رگرسیون لجستیک

مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل
Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig	
۰/۴۵۲	ns	۰/۶۳۷	*	وضعیت اشتغال شاغل (مرجع) غیرشاغل
۰/۶۵۳	*	۰/۶۷۱	*	خاصگاه شهر (مرجع) روستا
۱/۷۷	ns	۰/۱۰۱	ns	وضع سواد و سطح تحصیلات بی سواد (مرجع) ابتدایی و راهنمایی
۱/۶۱۶	ns	۰/۳۸۰	ns	متوسطه و دیپلم
۲/۵۶۲	ns	۰/۲۰۶	ns	عالی
۰/۵۵۱	ns	۰/۶۷۷	ns	پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین (مرجع) متوسط
۰/۶۳۸	*	۰/۷۷۱	*	بالا
۲/۲۴۴	**	۲/۲۶۲	**	دهه ۱۳۶۰ دهه ۱۳۷۰ (مرجع) ازدواجی
۲/۱۰۲	**	۲/۱۸۰	**	دهه ۱۳۸۰
۱/۶۵۲	*			سرمایه فرهنگی
۲/۲۱۳	**			استقلال زنان
۱/۷۰۸	ns			نگرش نسبت به ترجیح جنسی
۰/۴۲۲	**			پایبندی به ارزش‌های خانواده بزرگ
۱/۰۳۵	ns			نگرش نسبت به اشتغال زنان در خارج از منزل
۱/۶۳۰ ^{ns}		۱/۲۳۸ ^{ns}		مقدار ثابت
۴۴/۹۱۸ ^{**}		۳۶/۹۴۸ ^{**}		Chi-Square
۰/۱۹۸		۰/۱۷۴		Nagelkerke R Square
ns غیر معنادار		** معنادار در سطح ۰/۰۱		* معنادار در سطح ۰/۰۵



در مورد گروه‌های هم‌دوره ازدواجی نیز نتایج مدل اول همچنان معنادار است، به این ترتیب که زنان متعلق به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ به ترتیب ۲/۲۶ و ۲/۱۸ برابر بیش‌تر از زنان متعلق به گروه هم‌دوره ازدواجی دهه ۱۳۶۰ مخالف ازدواج پسرشان با دختران فامیل می‌باشند. در میان متغیرهای فرهنگی نیز مشاهده می‌شود که دو متغیر نگرش نسبت به ترجیح جنسی و نگرش نسبت به اشتغال زنان تأثیر آماری معناداری بر متغیر وابسته نداشته‌اند. کسرهای برتری برای سه متغیر دیگر بیانگر این نکته است که سرمایه فرهنگی و استقلال زنان رابطه‌ای مستقیم با متغیر وابسته و متغیر پای بندی به ارزش‌های خانواده بزرگ، رابطه‌ای معکوس با متغیر وابسته دارند. به این ترتیب، زنان دارای سرمایه فرهنگی بیش‌تر و استقلال بالاتر، بیش‌تر احتمال دارد با ازدواج خویشاوندی پسرانشان مخالف باشند درحالی‌که زنانی که پای بندی بیش‌تری به ارزش‌های خانواده‌های بزرگ دارند کم‌تر احتمال دارد مخالف ازدواج پسرشان با دختری از میان خویشاوندان باشند. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که زنانی مخالف ازدواج پسرشان با دختری از میان خویشاوندان هستند که: (۱) در شهر متولد شده باشند. (۲) دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتری باشند. (۳) به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی جدیدتر تعلق داشته باشند. (۴) سرمایه فرهنگی بیش‌تری داشته باشند. (۵) دارای استقلال بیش‌تری باشند. (۶) پای بندی کم‌تری به ارزش‌های خانواده بزرگ داشته باشند. نتایج مدل اول در جدول ۸ بیانگر آن است که برخلاف آزمون قبل (جدول ۷)، وضعیت اشتغال تأثیر معناداری بر متغیر وابسته ندارد، درحالی‌که متغیر تحصیلات در دو طبقه رابطه‌ای معنی‌دار با متغیر وابسته دارد. زنان دارای خاستگاه روستایی در مقایسه با آن‌هایی که خاستگاه شهری دارند، ۲۲ درصد کم‌تر احتمال دارد با ازدواج خویشاوندی دخترشان مخالف باشند. کسرهای برتری برای متغیر سطح تحصیلات نشان می‌دهد که قرارگرفتن زنان در طبقات بالای تحصیلی احتمال مخالفت با ازدواج خویشاوندی دختران را افزایش می‌دهد به‌طوری‌که زنان دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با زنان بی‌سواد به ترتیب ۱/۲۸ و ۱/۴۴ برابر بیش‌تر مخالف ازدواج خویشاوندی دخترشان می‌باشند. نتایج مربوط به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی با نتایج به دست آمده برای پسران در آزمون قبل مشابه است. زنان

متعلق به گروه‌های هم‌دوره ازدواجی جدیدتر بیش‌تر احتمال دارد با ازدواج دختران با خویشاوندان مخالفت کنند. در مدل ۲، ورود متغیرهای فرهنگی سبب شد تا تغییرات اندکی در سطح معناداری مشخصه‌های فردی ایجاد شود. در میان متغیرهای فرهنگی واردشده تنها دو متغیر استقلال زنان و پای بندی به ارزش‌های خانواده بزرگ تأثیر معناداری بر احتمال مخالفت با ازدواج دختران با خویشاوندان دارند. هر چه زنان دارای استقلال بیش‌تری باشند، بیش‌تر احتمال دارد که با ازدواج خویشاوندی دخترشان مخالفت کنند.

از سوی دیگر، پای بندی بیش‌تر به ارزش‌های خانواده بزرگ احتمال مخالفت با ازدواج خویشاوندی دختران را کاهش می‌دهد. زنان با خاستگاه روستایی در مقایسه با زنان دارای خاستگاه شهری ۱۶ درصد کم‌تر احتمال دارد با این نوع ازدواج مخالفت کنند. همچنین زنان دارای تحصیلات عالی در مقایسه با زنان بی‌سواد ۲/۰۸ برابر بیش‌تر احتمال دارد مخالف ازدواج دخترشان با پسران فامیل باشند. به‌طور کلی، نتایج حاکی از آن است که احتمال مخالفت با ازدواج خویشاوندی دختران در میان زنانی بیش‌تر است که: ۱) دارای خاستگاه شهری باشند. ۲) تحصیلات دانشگاهی را تجربه کرده باشند. ۳) دیرتر ازدواج کرده باشند. ۴) از استقلال بیش‌تری برخوردار باشند. ۵) پای بندی کم‌تری به ارزش‌های خانواده بزرگ داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

همسرگزینی از میان خویشان از دیرباز در ایران متداول بوده است. عوامل گوناگونی در شیوع ازدواج‌های خویشاوندی تأثیر دارند. در جامعه امروز ایران، هنوز پدر و مادر در شکل‌گیری و سامان‌دهی ازدواج فرزندان حتی در شرایطی که خود انتخاب یا معرفی می‌کنند نقش عمده‌ای دارند. البته، شدت و ضعف آن نزد گروه‌ها و طبقات مختلف اقتصادی - اجتماعی یکسان نیست. بنابراین، آگاهی از تجربه‌ی عملی و نگرش والدین نسبت به ازدواج خویشاوندی کمک مؤثری در شناخت تحولات خانواده و الگوهای ازدواج و نیز شناخت روندهای آینده ازدواج خویشاوندی خواهد نمود.



جدول ۸. پیش‌بینی احتمال مخالفت زنان با ازدواج دخترشان با پسری از خویشاوندان با استفاده از رگرسیون لجستیک

مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل	
Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig		
				شاغل (مرجع)	وضعیت
۱/۰۹۳	ns	۱/۱۳۶	ns	غیرشاغل	اشتغال
				شهر (مرجع)	خاستگاه
۰/۸۴۳	*	۰/۷۸۳	*	روستا	
				بی سواد (مرجع)	وضع سواد و سطح تحصیلات
۱/۷۶۸	ns	۱/۵۵۰	ns	ابتدایی و راهنمایی	
۱/۶۱۸	ns	۱/۲۸۱	*	متوسطه و دیپلم	
۲/۰۸۵	*	۱/۴۴۷	*	عالی	
				پایین (مرجع)	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۱/۲۲۷	ns	۱/۲۰۱	ns	متوسط	
۰/۹۵۳	ns	۰/۸۸۷	ns	بالا	
				دهه ۶۰ (مرجع)	گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی
۱/۴۶۳	*	۱/۲۴۷	*	دهه ۷۰	
۱/۵۴۳	*	۱/۶۲۳	**	دهه ۸۰	
۰/۹۵۸	ns				سرمایه فرهنگی
۲/۹۸۵	*				استقلال زنان
۰/۶۸۵	ns				نگرش نسبت به ترجیح جنسی
۰/۴۶۸	**				پایبندی به ارزش‌های خانواده بزرگ
۱/۰۲۷	ns				نگرش نسبت به اشتغال زنان در خارج از منزل
۱/۶۹۹ *		۱/۲۴۷ *			مقدار ثابت
۲۲/۸۵۶ *		۱۷/۳۰۱ *			Chi-Square
۰/۱۶۴		۰/۱۴۲			Nagelkerke R Square
ns غیر معنادار		** معنادار در سطح ۰/۰۱			* معنادار در سطح ۰/۰۵

نتایج این بررسی از عمومیت نسبتاً بالای (۳۶/۹ درصد) ازدواج خویشاوندی در میان زنان گُرد شهر مهاباد حکایت دارد. ازدواج با خویشاوندان نزدیک از رواج بیش‌تری در مقایسه با سایر خویشاوندان برخوردار است. یافته‌ها همسو با نتایج مطالعاتی است که در رابطه با ازدواج خویشاوندی در ایران صورت گرفته است. عباسی‌شوازی و ترابی (۱۳۸۵ الف) نیز نسبت این نوع ازدواج‌ها را در کشور ۴۲ درصد برآورد کردند که ۲۱/۴ درصد آن‌ها با خویشاوند نزدیک بوده است. در بررسی دیگری، عباسی‌شوازی و همکاران (۱۳۸۳) نسبت ازدواج‌های خویشاوندی در چهار استان منتخب را ۴۰ درصد برآورد کردند. نسبت متناظر در میان گُردهای آذربایجان غربی ۳۴ درصد بوده است. نتایج تحلیل دو متغیره آشکار ساخت که عمومیت ازدواج خویشاوندی در گروه‌های هم‌دوره ازدواجی جدیدتر ازدواجی کم‌تر از گروه‌های هم‌دوره ازدواجی قدیمی‌تر است. توزیع ازدواج خویشاوندی بر حسب تحصیلات نیز نشان داد که این نوع ازدواج با سطح تحصیلات زنان رابطه معکوس دارد. همچنین زنانی که دارای خاستگاه روستایی می‌باشند بیش از هم‌تایان خود ازدواج خویشاوندی را تجربه کرده‌اند. بتلز نیز در مطالعاتش اشاره می‌کند که ازدواج خویشاوندی ارتباط مستقیمی با موقعیت پایین اقتصادی افراد بی‌سواد و مناطق حاشیه‌ای و روستاها دارد (بتلز، ۱۹۹۴).

بر پایه این بررسی، بیش‌تر زنانی که ازدواج خویشاوندی را تجربه کرده‌اند با ازدواج خویشاوندی فرزندان‌شان نیز موافق‌اند. این یافته‌ها از تداوم الگوی ازدواج خویشاوندی در جمعیت مورد بررسی حکایت دارد. همچنین، زنان دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر، تمایل کم‌تری به مخالفت با ازدواج خویشاوندی فرزندان پسر خود دارند. می‌توان استدلال کرد که زنان طبقات بالاتر جامعه بیش‌تر دوست دارند پسرشان با دختری از طبقه خودشان ازدواج کند. تحلیل‌های چندمتغیره نیز نشان داد که متغیرهای فرهنگی می‌تواند در کنار سایر مشخصه‌های فردی بر نگرش زنان در مورد ازدواج خویشاوندی فرزندان‌شان تأثیر بگذارد. زنان برخوردار از سرمایه فرهنگی بالاتر و همچنین آن‌هایی که استقلال بیش‌تری دارند بیش از سایر زنان مخالف ازدواج خویشاوندی فرزندان‌شان



می‌باشند. از سوی دیگر، زنانی که پای بندی بیشتری به ارزش‌های خانواده بزرگ دارند بیش از دیگر زنان موافق ازدواج خویشاوندی می‌باشند. بی‌تردید، کشف معانی ذهنی نهفته در پس این کنش ازدواجی موضوعی نیست که بتوان صرفاً از طریق پژوهش‌های کمی به آن دست یافت. بنابراین، انجام مطالعاتی با رویکرد جمعیت‌شناسی انسان‌شناختی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- اکرمی، محمد. ۱۳۸۵. «ازدواج فامیلی از دیدگاه مشاوره ژنتیک و عقاید»، مجله بیماری‌های کودکان ایران. دوره ۱۶ (ش ۳): صص ۳۶۵-۳۵۹.
- حسینی، حاتم. ۱۳۹۱. «تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. س ۵ (ش ۹): صص ۲۸-۷.
- حسینی، حاتم. ۱۳۹۲. «بررسی تطبیقی ساختار زناشویی زنان کُرد و تُرک»، فصل‌نامه مطالعات علوم اجتماعی ایران. س ۱۰ (ش ۳۶): صص ۸۰-۶۱.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- سرایبی، حسن. ۱۳۸۵. «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. زمستان ۱۳۸۵ (شماره ۲): صص ۶۰-۳۷.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و حسینی‌چاووشی، میمنت و مک‌دونالد، پیترو و دلاور، بهرام. ۱۳۸۳. تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب، معاونت سلامت وزارت بهداشت، تهران، درمان و آموزش پزشکی، گزارش پژوهشی.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول. ۱۳۸۴. «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست. دوره ۳ (ش ۱): صص ۴۷-۲۵.

عباسی شوازی، محمدجلال و ترابی، فاطمه. ۱۳۸۵ الف. «سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. س ۱ (ش ۲): ص ۶۱ تا ۸۸.

عباسی شوازی، محمدجلال و ترابی، فاطمه. ۱۳۸۵ ب. «تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران»، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران. زمستان. دوره ۷ (ش ۴): صص ۱۱۹-۱۴۶.

عباسی شوازی، محمدجلال و خانی، سعید. ۱۳۸۸. «الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهر قروه»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. (ش ۸): صص ۸۶-۶۷.

عسکری ندوشن، عباس و فلاح‌زاده ابرقویی، حسین و فلاح مدواری، حسن. ۱۳۹۴. «بررسی عوامل مرتبط با مرگ‌ومیر کودکان زیر یک سال در شهرستان یزد بین سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲»، مجله تحقیقات سلامت. جلد ۴ (شماره ۱): صص ۳۷-۲۹.

عسکری ندوشن، عباس و عباسی شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول. ۱۳۸۸. «مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، مطالعات راهبردی زنان (کتاب زن). ش ۴۴: صص ۳۷-۷.

علی‌احمدی، امید. ۱۳۸۹. تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، تهران: مؤسسه نشر شهر.

فرجاده، محمدحسین. ۱۳۷۲. آسیب‌شناسی اجتماعی؛ خانواده و طلاق، تهران: انتشارات منصوری.

کتابی، احمد. ۱۳۸۱. «زناشویی خویشاوندی از دیدگاه اسلام»، فصل نامه جمعیت. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. (ش ۳۰): صص ۴۶-۲۶.

کوزر، لوئیس. ۱۳۸۲. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.

لیبی، محمدمهدی و حیدری، لیدا. ۱۳۹۲. جامعه‌شناسی تاریخی ازدواج، تهران: نشر علم.



محمدپور، احمد و رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف و صادقی، رسول. ۱۳۸۸ الف. «بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای: (مطالعه موردی: ایلات گورک و منگور)»، فصل نامه خانواده پژوهی. س ۵ (ش ۱۹): صص ۳۳۰-۳۰۹.

محمدپور، احمد و صادقی، رسول و رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف. ۱۳۸۸ ب. «سنت، نوسازی و خانواده: مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی»، فصل نامه زن در توسعه و سیاست. دوره ۷ (ش ۴): صص ۹۳-۷۱.

نوری، شهلا و حبیبی، هاله و نیک‌روش، آریتا و مجذوبی، محمد مهدی. ۱۳۹۴. «تحولات جمعیت ایران: فرصت‌ها و تهدیدها»، بررسی میزان وقوع ازدواج فامیلی و عوامل دموگرافیک مرتبط با آن در بین مزدوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره پیش از ازدواج دانشگاه علوم پزشکی استان همدان، مقاله ارائه شده در همایش ملی ۱۵ و ۱۶ مهر ۱۳۹۴. همدان. دانشگاه بوعلی سینا.

Al-Abdulkareem AA, Balal SG. (1998). "Consanguineous marriage in an urban area of Saudi Arabia: Rates and adverse health effects", *Journal of Community Health*; 23:75-83.

Bittles AH, Neel JV. (1994). "The costs of human inbreeding and their implication for variation at the DNA Level", *Nature Genetics*; 8:117-121.

Bittles AH, Savithri HS, Venkatesha M.HS, Wang w, Appaji N. (2001). "Human inbreeding: A familiar story full of surprises". In book: *Health and Ethnicity*, Chapter: 6, London: Taylor & Francis, pp.68-78.

Givens B.P., Ch. Hirschman (1994). "Modernization and Consanguineous Marriage in Iran", *Journal of Marriage and the Family*, 56(4): 820-834.

Good, W (1963). *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe.

Hosseini, H., A, Erfani (2014). "Ethnic Differences in the Attitudes and Practice of Consanguineous Marriage among Kurds and Turks in Urmia District, Iran", *Journal of Comparative Family Studies*, Vol. XLV, No. 3, PP. 389-403.

- Hussein R, Bittles AH. (1999). "Differentials in age at marriage, contraceptive use and fertility in consanguineous marriage in Pakistan", *Journal of Biosocial Science*; (31):121-138.
- McDonald P. (2002). "Low fertility: unifying the theory and the demography", paper prepared for session 73: Future of fertility in low fertility countries, 2002 Meeting of the Population Association of America.
- Saadat, M., M. Ansari-Lari and D.D. Farhud (2004). "Consanguineous Marriage in Iran", *Annals of Human Biology*, 31(2): 263-269.
- Schreider H. (2000). "Saudi intermarriages have genetic costs", *Washington Post Foreign Service*; Sunday, January 16, p: A01.



نویسندگان

h-hosseini@basu.ac.ir

حاتم حسینی

دانشیار جمعیت شناسی دانشگاه بوعلی همدان

belal.bagi@gmail.com

میلاد بگی

دانشجوی دکتری جمعیت شناسی، دانشگاه تهران